

نگوئید که نگفته بودم !

دو سال قبل از امروز ضمن مصاحبه با "رادیوی انترنیتی رنگین کمان" ، پیرامون زمزمه تجزیه سر زمین ما ، که در این اواخر سر زبانها افتیده است ، من در آن صحبت گفتم که آوازه تجزیه افغانستان ، کار امروز استعمارگران نبوده ، بلکه این حرکت برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ در نشریه لاس انجلس تایم ، عریان گشت ، موازی بدان، حرکات تفرقه افکنانه توسط عوامل بومی آنها عملاً آغاز گردید .

این جانب ضمن دو مقاله، یکی در شماره بیست و سوم ماهنامه "هفته فام" و دیگری در سال ۱۹۹۳، در دو هفته نامه وزین "زرنگار" ، چاپ تورنتو موضوع را افشأ و هشدار دادم . دو بار هم از راه امواج "رادیو نوای باختر" ، مثله را با شنوندگان آن در میان گذاشتم .

نخست به نوشته نشر شده اینجانب در دو هفته نامه وزین "زرنگار" توجه نمائید. قبل از انتشار مجدد ، نوشته ، یک نکته دیگر هم قابل ذکر میباشد که: همزمان با بیرون دادن نقشه در نشریه ای که ذکرش رفت، "شینامه" و یا نمی دانم چی نامش گذاشت ، در بیست و هشت صفحه با عنوان (ترجمه شماره پنجم جریده ترگمی ، ارگان نشراتی، دلوی افغانستان تولنه) و به عین صورت به اصطلاح جواب آن در بیست و چار صفحه به عین قطع و صحافت ، به آدرس یک، یک از مهاجرین پست گردید ، که دریافت کننده آگاه و دراک ، با کمی تعمق میتوانست ، در آن سه نکته را دریابد:

نخست اینکه طرز نگارش هر دو شینامه که ظاهراً بر ضد یکدیگر نوشته شده بود، یکسان بوده و معلومدار بود که نویسنده و یا نویسندگان هر دو یکی میباشد.

دوم اینکه : مصارف چاپ و پست "پنجاه" صفحه ، آنهم بدین گستردگی ، نمی توانست کار کدام سازمان و یا گروه افغان های شناخته شده باشد.

سوم اینکه : با کمی تعمق میتوان دریافت که جریده بنام " ترگمی" در سراسر مناطق مهاجر نشین موجود نبوده ، یعنی وجود خارجی نداشته است.

نقشه و کاپی روی جلد شینامه های متذکره در پای این نوشتار دیده شود .

افغانستان در آستانه نابودی

هر گاهیکه به نقشه طرح شده از طرف امریکا، از یکسو و از جانب دیگر به اعمال گروه های تفنگدار در چند سال گذشته ، دقیق می شوم ، در میابم که قدم به قدم نقشه امریکا در سر زمین ما، بدست نوکران شان در عمل پیاده میگردد.

نخست نکاتی چند پیرامون نقشه متذکره .

این نقشه طرح شده از طرف امریکا، (آسیا در قرن بیستم) نام داشته، که برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ در نشریه "لاس انجلس تایم" منتشر گردید . این نقشه به پیشنهاد وزارت خارجه امریکا ، توسط شش نفر متخصص جغرافیای سیاسی طرح گردیده، که چار نفر آنها استادان جغرافیای سیاسی در پوهنتونهای امریکا و دو نفر دیگر از جمله مامورین عالیرتبه وزارت خارجه ، که یکی از این دو نفر رئیس بخش جغرافیه سیاسی آن کشور در وزارت امور خارجه میباشد.

این خود میرساند که این نقشه ، یک طرح عادی نبوده که توسط چند مهندس مسلکی و ساختمانی ، ترتیب شده باشد.

این نقشه شاید مدتها قبل طرح شده باشد ، که با بیرون شدن آن برای اولین بار نشریه "مجاهد ولس" منتشره ناروی ، با تذکراتی چند ، آنرا به نشر رسانید ، بعد از آن در شماره بیست و سوم "هفته فام" در سال ۱۹۹۳

که مسؤلیت آنرا نگارنده بدوش داشت منتشر گردید.

در این نقشه چیزیکه بما افغانها تعلق میگیرد اینکه ، نظر به طرح متخصصین امریکایی در دو هزاره میلادی افغانستان بدو قسمت شمال و جنوب تقسیم گردیده ، که قسمت شمال آن با تاجکستان و اوزبکستان و جنوب آن ضمیمه پاکستان خواهد شد.

بلی هموطن من ! حال نقشه افغانستان را پیش روی خویش هموار نموده و به دقت در آن نگاه کنید و دریابید که همین حالا خطوط مقدم جبهه جنگ میان به اصطلاح طالبان و به اصطلاح مخالفان آنها (شورای نظار) ، دقیقاً به نقشه طرح شده امریکا مطابق است یا خیر؟

حال باید دید که چگونه این طرح تطبیق شده و مجریان اصلی این تراژیدی مضحک کیانند؟

برای اینکه این موضوع را بیشتر به بررسی بگیریم ، یک کمی به عقب رفته ، چون قسمت اعظم رویداد ها را همه شاهدیم ، بنا بران از ذکر تاریخ های وقایع صرف نظر کرده، تنها سلسله واقعات را پی میگیریم.

بعد از توافقات پشت پرده میان "گورباچف" و "بوش" روسای جمهور شوروی و امریکا، در قبال مسئله افغانستان، کار پیاده سازی این نقشه شروع شد. همزمان موازی بدان، مذاکرات پشت پرده میان عوامل داخلی نیز شروع گردید. نخست "رشید دوستم" قوماندان ملیشه های جوزجانی معروف به "گلم جم" با "احمد شاه مسعود" قوماندان شورای نظار، از تنظیم جمعیت اسلامی، طرح همکاری را ریخته و عملیات مشترک نظامی را آغاز نمودند.

"داکتر نجیب الله" رئیس جمهور افغانستان، مربوط حزب دیموکراتیک خلق، که میباید نظر به طرح سازمان ملل متحد از قدرت استعفا داده و جای او را یک حکومت پانزده نفره غیر حزبی و سازمانی میگرفت. در همین هنگام آقای "مسعود" توسط قوای آقای "دوستم"، ظرف چهل و هشت ساعت، از آنطرف کوه های "هندوکش"، (نهرین) تا بگرام و بعد تا عقب دروازه های کابل رسانیده شد.

همزمان "داکتر نجیب" استعفا داده، به قصد خروج از افغانستان راهی میدان هوایی شد، مگر موصوف، توسط افراد "دوستم - مسعود"، برگردانده شده و به دفتر سازمان ملل متحد در کابل پناهنده میگردد.

آقای مسعود که قدرت دولتی را رسماً از طرف حکومت نجیب تسلیم گرفته بود، اولین اقدامی که انجام میدهد، اینست که سرکردگان تنظیم های مقیم پشاور را برای ساختن حکومت دعوت میدارد، و به قول خودش که "پلان ملل متحد امریکایی بود و من آنرا خنثی ساختم" (۱)

بعد از اینکه کابل دستخوش پراکنده گی شد، نجیب از صحنه خارج و سیستم قبلی گسسته، طرح سازمان ملل برهم خورد، افراد سر شناس "حزب دیموکراتیک خلق" نظر به تعلقات زبانی به دو طرف خواهان حاکمیت (مسعود ربانی و حکمتیار) تقسیم گردیدند.

بعد از این نقل و انتقالات و جابجایی ها، طرح و تطبیق از بین رفتن کابل، اردوی افغانستان و سیستم اداری آن رویدست گرفته شد.

چون کابل، مرکز افغانستان، سمبول وحدت ملی و منطقه ای بود که افغانستان از آن اداره میگردد.

بلی! وقتی پلان تجزیه در یک مملکت اجرا و عملی میگردد، که مرکز اداری، قوای نظامی و امنیتی و دیگر سمبول های وحدت آن نابود گردد.

همین موضوع را بسر و چشم دیدیم که: در ظرف چند ماه کابل بخاک یکسان، اردوی یکصد ساله افغانستان معجزه آسا، نابود (۲)، تمامی وزارتخانه ها چور و چپاول، و بیشتر از همه اسناد وزارت خارجه و داخله گم و نیست گردید، تا در آینده هیچ سندی مربوط به گذشته و چگونگی روابط با همسایگان نداشته باشیم.

در جریان این اوضاع و احوال، در ساحه بین المللی، یک سانسور جدی و بیسابقه در پوشش خبر از اوضاع افغانستان عملی گشت، تا افکار عامه جهان از جریانات سر زمین ما بیخبر مانده و افکار جهان صرف به جنگهای زرگری معطوف گردد، که ظاهراً میان تنظیم ها سازمان یافته بود.

بعد از نابودی اردو، سیستم اداری، از بین رفتن اسناد و سوابق، خراب شدن مرکز افغانستان "کابل" توسط راکت باران های متواتر و جنگهای ظاهراً تنظیمی، گروه تازه دمی بنام "طالبان" که قبلاً در خاک پاکستان ساخته شده بود، از راه "سپین بولدک"، وارد افغانستان ساخته شد، که بعد از اندکترین مدت از قندهار تا هرات و کابل را تحت تصرف خویش در آورد (یعنی این گروه تازه نفس، به اساس نقشه مطروحه امریکا تا پنجاه کیلو متری آن نقشه مطروحه رسانیده شدند).

خوانندگان محترم بیاد داشته باشند که آقای "ربانی"، لشکر صادر شده طالبان را "فرشتگان صلح" نامید، به والی و قوماندان های خویش در قندهار دستور داد تا به آنها تسلیم شوند. "آقای مسعود"، حزب وحدت اسلامی را توسط همین "فرشتگان صلح" در کابل تار و مار نمود.

نکته ای دیگری را نباید فراموش کرد. مناطقی که در نقشه مطروحه امریکا به حیث سرحد شمال و جنوب قبلاً تعیین گردیده، بدترین و زشت ترین تصفیه های قومی نیز توسط هر دو جانب صورت گرفته و میگیرد، که نمونه های عمده آنرا در بامیان، مزار شریف و شمالی توسط به اصطلاح طالبان، و در قندوز، غور بادغیس، بدخشان توسط قوای "دوستم، مسعود"، می بینیم، گر چه در بعضی مناطق این تصفیه طوری صورت گرفت که هر دو جناح شرایط را بالای مردم چنان سخت ساختند تا خود مردم آن مناطق را مجبوراً تخلیه نمایند، مانند جنگهای شمالی در چند روز گذشته. (۳)

بلی خواننده محترم! تجزیه غیر رسمی عملاً و کاملاً صورت گرفته و کشور محبوب ما را به شمال و جنوب تقسیم کرده اند، فعلاً برای یک افغان ساکن جنوب، رفتن و زندگی کردن در پاکستان خیلی آسانتر و راحت تر از زندگی و رفتن به شمال کشور شده است، همچنان برای یک افغان ساکن شمال وطن ما زندگی و رفتن به تاجکستان خیلی راحت تر از زندگی و رفتن به جنوب کشور شده است.

همچنان در رابطه با مسایل نظامی، آنهمه پیشروی و پس روی مکرر و بی نتیجه، صرفاً بخاطر مغشوش ساختن اذهان مردم کشور و جهان انجام داده میشود، ورنه این کدام تاکتیک و شگرد نظامی است که قوای "مسعود" در عین فتح و پیروزی در برابر طالبان در حالیکه لشکر طالب رو بسوی کابل در فراراند، باز هم در همان خط اول و جای تعیین شده قبلی متوقف شده و یک قدم هم به پیش نمی رود!؟

و یا در گذشته، زمانیکه قوای آقای "گلبدین"، در مرکز شهر شکست میخورد، نظر به اصول نظامی باید به شدت تعقیب شده و برای آنها مجال دو باره تجدید قوا داده نشود، مگر بر خلاف دیده میشود که نه تنها اینکار صورت نمیگیرد بلکه "مسعود" برای قوای در حال پیشروی اش امر توقف میدهد. در حالیکه ساده ترین نظامی در این حالت میدانند که کابل از آتش راکت های "گلبدین" در امان نبوده و ضربه پذیر میباشد، باید آنها حد اقل تا جای تعقیب کردند که آتش راکت های آنها کابل را به ویرانه مبدل نسازد.

بلی خواننده محترم! قراریکه گفته آمد، تجزیه کشور ما عملاً توسط اعمال نمک حرام بومی، انجام داده شده و همین اکنون روی رسمیت دادن آن کار میکنند و این تلاشها را به استناد گفتار رهبران طالب و ائتلافیون به ظاهر مقابل شان میتوان به وضاحت درک نمود، چنانچه "مسعود" طی مصاحبه با یکی از خبر گذاری های خارجی، که دو ماه قبل از طریق (سی ان ان) به نشر رسید گفت "اگر خدا بخواهد قوای خود را به کابل برسانیم، در غیر آن باید به دشمن بفهمانیم که جنگ راه حل نیست"، یعنی ایشان هیچ علاقه به پیشروی تا سرحدات افغانستان را ندارند. و یا هم در این اواخر، یکی از بلند گویان نزدیک به او، راجع به عقب روی و پیش روی آقای مسعود گفت: "آن مناطق که دامن را که طالبان گرفته بودند، آقای مسعود آنرا واپس گرفت و مردانه یک قدم بیشتر از آن نرفت". بلی! آقای مسعود قبلاً سرحد خود را تعیین نموده است، لذا نباید یک قدم از آن بیشتر برود.

شاید بعضی ها بگویند که آقای مسعود با امکاناتی که در اختیار دارد، موازی بدان حرکاتش را سازمان میدهد، اما از آن جائیکه، امکالات لوژستیک هر دو جانب، و یا هم تمامی گروه های متخاصم از بیرون اکمال میگردد، نهایتاً خارجی ها و دستور دهندگان اند که وضع را تنظیم نموده و مسیر میدهند، گر چه در بعضی موارد عملکرد طالبان در رابطه یکدست کردن افغانستان نسبت به "شورای نظار" صریح و قاطع میباشد.

یک نکته بسیار عمده دیگر را در رابطه تجزیه نباید فراموش کرد و آن موجودیت هر دو شاخه حزب "خلق و پرچم" (گروه کار، سازا، محفل انتظار) در دو گروه متخاصم، که فعلاً در کدر های نظامی و تبلیغاتی هر دو طرف، فعال هستند، اینها بخاطر زدودن جنایات خود از یکسو، و از سوی دیگر بخاطر حضور داشتن در متن جریانات، برای گرفتن دو باره قدرت، دست بکار میباشند، اینها هم در صورت تجزیه، و هم کامیابی یکطرف، و یا هم اتحاد گروه های متخاصم میتوانند اهداف خویش را دنبال نمایند.

این بود برداشت این جانب از نقشه طرح شده امریکا و عملکرد طرفین متخاصم در افغانستان که خدا کند درست نباشد، در غیر آن، اگر این برداشت درست باشد، خداوند برای مردم ما هشیاری بیشتر و مقاومت بیشتر اعطا فرماید، تا این نقشه شیطانی را خنثی و مجریان داخلی آنرا مجازات نمایند و در نهایت افغانستان از آستانه نابودی نجات یابد.

آمین یارب العالمین، و سلام

(۱) صحبت "احمد شاه مسعود" در شمالی میباشد، این کست نزد نگارنده موجود است.

(۲) در افواه چنین پخش شده است، که گویا اردی افغانستانرا (نواز شریف) صدرعظم پاکستان نابود ساخته است، اما حقیقت اینست که اردوی افغانستان توسط اعضای (حزب دیموکراتیک خلق) بیشتر همان وقت نابود شد که نظر به تعلقات زبانی در میان "گلبدین" و مسعود تقسیم شدند، این موضوع نه تنها اردو را دو نصف نمود، بلکه روند تجزیه یی زبانی را شدت داد.

(۳) ما تصفیه قومی را توسط شورای نظار و دوستم در مناطق تخار، مزار و و دیگر نقاط شمال می بینیم که، همین حالا به هزاران، هزار هموطنان ما که به ملیت "پشتون" تعلق دارند، از مناطق که سالها برادر وار زندگی کرده اند، مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش شده، و فعلاً به بدترین حالتی در دشت های جنوب سرزمین ما زندگی دارند، که حتی مطبوعات به اصطلاح آزاد هم، خبری از حال و احوال آنها را پوشش نمی دهند.